

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

تجلی حماسه و عرفان عاشورایی در ادبیات انقلاب اسلامی ایران*

(علمی- پژوهشی)

دکتر مهدی شریفیان

دانشیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

دکتر نجمه نظری

استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

صغری جعفری نیا

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی بوعلی سینا

چکیده

انقلاب اسلامی ایران، پدیده‌ای شگرف و آرمانگرا در آستانه قرن بیستم بود. این انقلاب در تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به ویژه ادبی، تأثیر بسیار عمیقی برجای گذاشته است. ادبیات انقلاب اسلامی بیش از هر زمان دیگر، تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی و به ویژه الگوهای مذهبی تشیع قرار گرفت و در این میان، نقش کربلا و حادثه ماندگار عاشورا از برجستگی بیشتری برخوردار است. از جلوه‌های حماسی عاشورا که در ادبیات انقلاب اسلامی نمود بسیاری یافته است، می‌توان به سازش ناپذیری در برابر ظالمان، ترجیح مرگ با عزت بر زندگی ذلت بار و استقبال از مرگ سرخ اشاره کرد. از جلوه‌های عرفانی این حادثه بزرگ می‌توان به مفاهیمی مانند عشق به خدا، یاد خدا، ایثار و نثار، شکوه نماز، صبر، رضا و تسلیم و نهایتاً نگاه عارفانه به مرگ را نام برد. این مقاله به شیوه توصیفی و با مراجعه به دیوان شاعران جوان انقلاب اسلامی نوشته شده است و هدف آن، آشنایی بیشتر نسل امروز با مضامین دینی ادبیات انقلاب اسلامی ایران است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، امام حسین (ع)، عاشورا، جلوه‌های

حماسی، جلوه‌های عرفانی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۳/۱۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Dr_sharifian@yahoo.com

۱- مقدمه

آنچه مسلم است، اینکه هیچ حماسه انسانی، چه در گذشته و چه در حال، به اندازه «حماسه شهادت طلبانه کربلا، موجب همدردی و درس آموزی نشده است. این حادثه، انقلابی بود در حد بزرگترین حادثه درونی امت اسلام که وجود آن، نقطه عطف مؤثری در مسیر اندیشه اسلامی به حساب می آمد. اگر این حادثه نبود، اسلام آیین بی خاصیتی می شد که در کاسه ظاهری سر، قرار داشت، نه عقیده‌های محکم که در درون سینه‌ها جای گیرد و وجدان هر مسلمانی را لبریز نماید.» (آنتوان بارا، ۱۳۸۱: ۴۷) بر این اساس، انقلاب امام حسین (ع) در تاریخ انسانی از همیشه تا جاویدان، «برترین»، «سرآمدترین»، «یگانه‌ترین» و «بی نظیرترین» است.

«برترین» است زیرا در چهارچوب دینی اش، اولین انقلابی است که در سطح اصول و ارزش‌های عقیدتی، در تاریخ اسلامی و تاریخ دیگر ادیان آسمانی ثبت شده است.

«سرآمدترین» است زیرا زمینه روح انقلابی و انقلاب روحی را در دل مسلمانان ایجاد کرد که در همه حال، کرامت و بزرگواری را به آنان متذکر شد. بدین معنا که مؤمن باید در مقابل اهداف کسانی که به اسم دین، فتنه انگیزی می کنند و در برابر کاخ عقیده، عمارت‌های شرک و بیهودگی می سازند، چون کوه استوار باشد. حماسه حسینی، دعوت آشکاری بود برای از بین بردن این باورهای شرک آلود و فرو ریختن ستون‌های گمراهی و ایستادن در مقابل کسانی که از جاده شریعت منحرف شده و نوامیس دین را به بازی گرفته اند.

«یگانه ترین» است زیرا با ایجاد آثار عمیق اعتقادی در دل مسلمانان، آنان را شیفته خود کرد. اعمالی که حاکمان به اسم دین انجام می دادند، نیاز به جنبشی ایثارگرانه و بزرگ داشت که در آن زمان، مانند صاعقه، تأثیرگذار باشد و عشق و دوستی را نسل به نسل در دل‌ها ایجاد نماید.

«جاودانه ترین» است زیرا انسانی و غیرتمندانه است. هم چنین دستورات اخلاقی جدیدی را تدوین کرده است تا راه مبارزه را برای امت اسلامی، در تمامی سطوح روشن نماید. به او یاد داد که چگونه در هر زمان یا مکانی که خطر

وجود دارد، به آسانی جان فشانی کند، چگونه مرگ را سعادت و زندگی با ستمگران را ننگ و ذلت بداند و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهد. (همان، ۴۹)

۲- پیشینه تحقیق

در زمینه حماسه و عرفان در شعر دفاع مقدس، تا کنون مقاله، کتاب و پایان نامه های ارزشمندی نوشته شده است. مقاله «بررسی مضامین عرفانی در شعر دفاع مقدس» از دکتر عنایت الله شریف پور و نرگس موحدی در نشریه ادبیات پایداری کرمان، یکی از این مقالات است که نویسندگان محترم، مضامین عرفانی مانند عشق، شور و مستی، جنون، شوق، لقاء الله و وصال به حق و برخی دیگر از این گونه اصطلاحات را در شعر شاعرانی همچون مردانی، عبدالملکیان، اوستا، قزوه ... مورد بحث و بررسی قرار داده اند. (شریف پور و موحدی، ۱۳۸۸: ۸۹-۱۱۱)

در مقاله دیگری با عنوان «حماسه و عرفان در شعر عصر انقلاب اسلامی» از حسین علی قبادی، به شاعران دفاع مقدس که در کنار حماسه، اصطلاحات و مضامین عرفانی را در اشعارشان بازتاب داده اند، پرداخته شده است. مقاله «عرفان در شعر امروز ایران»، نوشته مهدی باقر نیز به رگه های عمیقی از مضامین عرفانی در شعر شاعران پس از انقلاب اشاره کرده است. (همان، ۱۳۸۸: ۹۰) در کتاب ادبیات معاصر ایران (نثر)، نوشته محمد رضا روزبه، به نمادهای مقاومت شعر ایران، نظیر خون، خنجر، شقایق، رگبار، گلوله و... اشاره شده است. در برخی از پایان نامه ها نیز جسته و گریخته به برخی از جلوه های شعر دفاع مقدس اشاره شده است. در مقاله حاضر کوشش شده است که به هر دو حوزه عرفان و حماسه در شعر دفاع مقدس، با محوریت حادثه عاشورا اشاره گردد.

۳- انقلاب اسلامی ایران

بی تردید، انقلاب اسلامی ایران، به تعبیر امام خمینی (ره)، انفجار نور بود و توانست بار دیگر، قدرت و صلابت قیام امام حسین (ع) را در چهره یک انقلاب سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و مدنی به زیبایی ترسیم کند. نهضت مشروطه، نهضت

ملی کردن نفت و قیام پانزده خرداد، در واقع ادامه جریاناتی بود که منجر به انقلاب اسلامی ایران شد. شاه در واقع، نماد استبداد، استعمار و استحمار ملت به حساب می‌آمد و توده‌ها هر روز که می‌گذشت منتظر بودند که «دستی از غیب برون آید و کاری بکنند.» امام که از سال‌ها پیش، زمینه بروز و ظهور یک انقلاب اسلامی را طراحی کرده بود، با اقبال توده‌ها و با عزمی آهنین، پا به میدان مبارزه نهاد. او مدعی بود که «ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی می‌باشند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱) وی کاملاً مصداق این جمله گوهربار امام حسین (ع) بود که فرمودند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِتًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ.» (ابو مخنف، ۱۳۸۵: ۱۵۲)

انقلاب اسلامی ایران، بی‌گمان الگویی بی‌نظیر مانند قیام امام حسین (ع) داشت و به همین دلیل، از همان آغاز مبارزه، شعارهای حماسی و عرفانی عاشورا، ابتدا بر دل‌های مردم و سپس بر دیوارها، پرچم‌ها و پلاکاردها نقش بست و به تظاهرات و سخنرانی‌ها و تجمعات مردمی کشیده شد. نفس‌های در سینه حبس شده، فرصت فریاد یافتند و شاعران در این میان، «زبان گویای مردم» شدند. با شروع جنگ عراق علیه ایران، نهضت نوپای اسلامی، عمق بیشتری یافت و صحنه‌های خلق شده در جبهه‌ها، تداعی کننده صحنه‌هایی بدیع از واقعه عاشورا شد. نام گردان‌ها، تیپ‌ها و لشکرها، تماماً از فرهنگ عاشورا و نهضت امام حسین (ع) به وام گرفته شد و متن شعارها، پیشانی بندها، تابلوهای تبلیغاتی، نوحه‌ها و رجزها، رنگ عاشورایی به خود گرفت و شعر جنگ که انعکاس هنرمندانه رویدادها و خلق مضامین تازه و ناب بود، پا به میدان گذاشت:

می روم مادر که اینک کربلا می خواندم / از دیار دور آشنا می خواندم / بانگ
«هَلْ مِنْ نَاصِرٍ» از کوی جماران می رسد / در طریق عاشقی روح خدا می خواندم /
می روم آنجا که مشتاقانه با حلقوم خون / جاودان تاریخ ساز کربلا می خواندم.
(حسینی، ۱۳۸۶: ۳۱)

۴- ادبیات انقلاب اسلامی ایران

با گذشت سی و دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شاعران و نویسندگان زیادی پا به عرصه هنر نهادند و از آنجا که اغلب آنان، جوان و دارای شور انقلابی بودند، توانستند در مدت بسیار کوتاهی خلاقیت ادبی خود را بروز داده و پایه‌های ادبیات انقلاب اسلامی را محکم نمایند. گرچه قضاوت نهایی در این زمینه، بسیار زود است و حداقل، نیم قرن گذر زمان می‌خواهد تا بتوان منصفانه به داوری نشست، می‌توان به جرأت گفت که به لحاظ محتوا، شعر انقلاب اسلامی بسیار پر محتوا و جذاب است و تنها نیاز به اصلاح بیشتر فرم و تصویر دارد که به لحاظ «چگونه گفتن» نیز بتواند با «چه گفتن» برابری کند. از میان شاعران مطرح انقلاب اسلامی، قیصر امین پور، سید حسن حسین، محمود شاهرخی، بهمن صالحی، محمدرضا عبدالملکیان، علی رضا قزوه، حمید سبزواری و سلمان هراتی از شهرت بیشتری برخوردارند.

۵- پیشینه حماسه عاشورا در شعر شاعران ایران

حسین (ع) یک شخصیت حماسی است اما حماسه انسانیت، حماسه بشریت، نه حماسه قومیت. «سخن حسین، عمل حسین، حادثه حسین، روح حسین، همه چیز هیجان است، تحرک است، درس است، القاء نیروست. حسین سرود انسانیت است و به همین دلیل، نظیر ندارد.» (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۸) آن چه مسلم است، شعر عاشورا، همزاد شعر فارسی است «اما تا قبل از صفویه، حجم و گستردگی ندارد، گرچه حضور آن در قرن‌های چهارم تا نهم هجری اثبات شده است.» (حسن‌لی و کافی، ۱۳۸۵: ۸۶)

اولین سروده‌های فارسی عاشورایی که مستقیماً به امام حسین (ع) و وقایع روز عاشورا اشاره دارد، از کسایی مروزی است. (حجازی، ۱۳۸۶: ۱۰۸) پس از کسایی، اشعاری از ناصر خسرو، سنایی و در قرن‌های بعد، سیف فرغانی، خواجه‌ی کرمانی و دیگران در دست است. در عصر صفویه و به ویژه در عصر قاجار، این روند رو به ترقی نهاد و پس از آن، به حدّ وفور بالنده شد و در جمهوری اسلامی ایران، درخششی نوین و فروغی بی‌پایان یافت. (همان: ۱۲۲)

۶- جلوه های حماسی عاشورا در شعر انقلاب اسلامی

۱. ۶. ۱. سازش ناپذیری با ستمگران

پس از مرگ معاویه در ماه رجب سال ۶۰ هـ، یزید بن معاویه نامه‌ای به والی مدینه نگاشت و او را به بیعت گرفتن از همه مردم آن شهر، به ویژه حسین (ع) فرمان داد و به او گفت: اگر از (پذیرش فرمان) تو سر باز زد، گردنش را بزنی و سرش را برایم بفرست. (سید بن طاووس، ۱۳۸۷: ۲۵) در پی این فرمان، والی مدینه امام را احضار می‌کند و امام به همراه سی تن از اهل بیت و دوستانش، در دارالخلافه حاضر می‌شوند. امام حسین (ع) در این ملاقات صراحتاً می‌گویند: «مثل منی با مثل یزید بیعت نمی‌کند». (همان، ۲۲)

**ندانی که ما جمله آزاده‌ایم / چو شیر از پی رزم آماده‌ایم / نگهبان
این سرزمین خون ماست / گواهی همین خاک گلگون ماست / هر آن کو
که راه حسینی گزید / کجا می‌نهد سر به حکم یزید؟ (شاهرخی، ۱۳۷۰: ۲۳۵)**
صالحی نیز از این منظر، ایرانیان را با امام حسین (ع) مقایسه کرده و می‌گوید:
**در جنگ چو با خصم بد آهنگ شدیم / وارسته ز قید سازش و ننگ
شدیم / با خصم به کارزار و با خود به نبرد / «ما مثل حسین وارد جنگ
شدیم.» (صالحی، ۱۳۸۷: ۱۱)**

ابراهیمی در «گل واژه عشق»، حضرت امام (ره) را فرزند امام حسین (ع) خوانده و روحیه سازش ناپذیری او را در امتداد خط سرخ کربلا توصیف کرده است:

**خمینی! دردمندی زان سبب درد آشنایی تو / به درد خلق ایران هم
طبیعی هم دوایی تو / تو سازش ناپذیری زانکه فرزند حسینی تو / تداوم
بخش خط سرخ راه کربلایی تو. (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۶۶: ۶۱)**

جمله تاریخی و حماسی امام حسین (ع) که فرمود «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»، آغاز حرکت جهادی او بود و این «لا»، در میان شاعران انقلاب اسلامی، این گونه تجلی یافته است:

«لا» بود کشته و لا بود شهید / «لا» بود و الست را «بلی» بود شهید/ با قامت واژگونه از خونس نیز / تصویر و تجسمی ز «لا» بود شهید. (امین پور، ۱۳۶۳: ۴۹)

قیصر امین پور در شعر سوره، «جنگ چهارم»، در همین زمینه سروده است:
چون جامه سبز «لا» به تن می پوشد / چون جام شراب «لا» ز حق می نوشد
/ خون در رگ او چنان که می در دل خم / با یاد شهید کربلا می جوشد. (امین پور و دیگران، ۱۳۶۱: ۳۵)

۲.۶. مرگ زیبا

کاروان عاشوراییان روز هشتم ذی الحجه، به قصد عراق، عزم سفر می کند. امام حسین (ع) قبل از ترک مکه، خطبه ای می خواند. در این خطبه، پس از حمد خدا و درود بر رسول او، می فرماید: «خُطُّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطُّ الْقِلَادَةِ عَلَى جَيْدِ الْفَتَاةِ (مرگ برای آدمیان، به سان گردن بند بر گردن دختر جوان، زینده است). سپس، می فرماید: هر کس آماده است، خون خود را در راه ما نثار کند و خود را برای دیدار خدا مهیا سازد، با ما حرکت کند. (ابو مخنف، ۱۳۸۵: ۱۱۹) امام حسین (ع) به مرگ در راه امر به معروف و نهی از منکر زینت بخشید و به این نوع مرگ، شکوه و جلال داد. از روز اولی که می خواهد بیرون بیاید، سخن از مرگ زیبا می گوید. چه قدر تعبیر زیباست! هر مرگی را زیبا نمی گفت، مرگ در راه حق و حقیقت را زیبا می دانست؛ چنین مرگی مانند یک گردن بند که برای زن زینت است، برای انسان زینت است.

حمید سبزواری در قصیده «مشهد نام آوران»، این گونه مرگ حماسی را به تصویر می کشد:

تیغ بر آرید، تیغ، فرصت گفتار نیست / موسم رزم است رزم، وقت
دگر کار نیست / مرگ که در بستر است، مردن بی زیور است / مشهد نام
آوران بستر بیمار نیست. (سبزواری، ۱۳۷۳: ۶۷)

تشبیه مرگ زیبا در راه خدا به گردن بند و زیور در گردن زنان، در این شعر نیز این گونه تصویر شده است:

تو سرخوش از چه شرابی که های و هُو داری / خود از کدام خم
است این که در سبو داری / ز جیب و دامن آید هوای کوی حسین /
مگر گذار بر آن خاک مشکبوی داری؟ / نشان خلوت وصل است زیب
گردن تو / به سان فاخته، این طوق در گلو داری / چو هست حِرز شهادت،
طراز بازوی تو / دگر چه واهمه از خصم فتنه جو داری؟ (شاهرخی، ۱۳۷۰:
۵۷)

کاروان امام حسین(ع) در مسیر حرکت به سمت کوفه، به منزل «عذیب
الجهانات» می‌رسد که قاصدانی از سوی کوفه می‌رسند و خبر کشته شدن «قیس
بن مسهر صیداوی» را می‌رسانند. امام با شنیدن این خبر، این خطبه را ایراد می‌کند:
الَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرَعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ
رَبِّهِ مُحَقَّقًا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَوَةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَأً؛ (آیا نمی‌بینند
به حق عمل نمی‌شود و از باطل اجتناب نمی‌گردد؟ این جاست که مؤمن باید در
لقای پروردگار خویش مشتاق باشد که من مرگ را جز سعادت و زندگی با
ستمکاران را جز رنج و عنا نمی‌بینم. (ابومخنف، ۱۳۸۵: ۱۶۰)

سوخت اگر لب از عطش، در ره عشق مدتی / زود بود که تر کند آب
ظفر، گلوی ما / یا به رهیم هر زمان، عاشق و «لا آری» زنان / گر چه ز جور
خونیان خون برود به جوی ما. (باقری، ۱۳۶۵: ۱۰۳)

عبارت «لا آری» در بیت سوم، از جمله امام حسین(ع) نقل شده است. و نیز
اشاره به «عطش» در بیت اول، یاد آور «عطش» کاروان حسینی است. در این غزل
که «روح حماسه و امید» بر آن حاکم است، شاعر بر این نکته محوری «عاشورای
حسینی» تأکید می‌کند که اگر چه خون ما ریخته شود، زندگی ننگین را نمی‌پذیریم
و در راه مبارزه، همواره پای در راهیم. امام حسین(ع) این شعار را در روز عاشورا
مرتب زمزمه می‌کرد: «الْقَتْلُ أَوْلَى مِنَ رُكُوبِ الْعَارِ وَ الْعَارُ مِنَ دُخُولِ النَّارِ.» (مرگ
بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ، بهتر از قبول جهنم است.) (ابو
مخنف، ۱۳۸۵: ۳۲۸)

در شعر انقلاب اسلامی، این مضمون نیز مکرر مورد استفاده واقع شده است.
محمد علی مردانی این رباعی زیبا را بر همین ذهنیت سروده است:

گر عرصه زندگی به ما گردد تنگ / ور غرقه خون شویم در عرصه جنگ / یک نام به خون نوشته بر سینه سنگ / بهتر ز هزار نام آلوده به ننگ. (مردانی، ۱۳۷۷: ۲۹۲)

سهرابی نژاد نیز این گونه می سراید:

ما مرد نبردیم، چه بُرنا و چه پیر / در مکتب ما مرگ، حقیراست، حقیر / بر منبر نیزه این چنین گفت حسین: / مردانه بجنگ یا دلیرانه بمیر! (سهرابی نژاد، ۱۳۶۹: ۵۹)

۳.۶. تجلی وفا داری، دلآوری و جان نثاری اصحاب امام حسین (ع)

امام حسین (ع) در آغاز حرکت خویش از مکه فرمودند: «مَنْ كَانَ فِينَا بِاذِلَّةٍ مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»؛ (هر کس که آماده جانبازی است تا خون قلب خودش را در راه ما بریزد و تصمیم به ملاقات حق گرفته است، فردا صبح حرکت کند که من رفته‌ام). (سید بن طاووس، ۱۳۸۷: ۶۰) باید توجه داشت که در شعر پیش از انقلاب، حماسه یاران امام حسین (ع) چندان حضور ندارد. «یعنی شعر عاشورا از ساحت نورانی حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) فراتر نمی‌رود.» (حسن لی و کافی، ۱۳۸۵: ۵۴)

در انقلاب اسلامی، به ویژه در دوران دفاع مقدس، از آنجا که رزمندگان خود را اصحاب عاشورایی امام حسین (ع) می‌دانستند و این ایستادگی را ادامه نبرد عاشورا تصور می‌کردند، توجه به حماسه‌های اصحاب امام (ع) نیز بیشتر شده بود. حضور حماسه اصحاب امام، با سروده «آخده بزرگی» آغاز می‌شود. در این مثنوی، شاعر ابتدا فضایی از شب عاشورا و سخنان امام حسین (ع) ترسیم می‌کند:

دادن جان به شرف می‌ارزد / گوهر جان به صدف می‌ارزد / مرد را دادن جان با عزت / بهتر از زندگی با ذلت.

تا بدانجا می‌رسد که امام به همه حاضران اعلام می‌دارد که من بیعت خود از شما برداشتم و هر که می‌خواهد از تاریکی شب استفاده کند و برود:

تا در باغ سحر و سحر و نشده / گل خورشید شکوفا نشده / آن که خواهان سر و جان باشد / نفس را بنده فرمان باشد / ... سر خود گیرد و بی خوف و درنگ / جان سلامت برد از عرصه جنگ.

آن گاه در ادامه، هم چنان که در «مقاتل» آمده است، به سخنان «مُسلم بن عوسجه» و اعلام وفاداری او به امام(ع) اشاره می‌کند:

مُسلم آن شیر دلیران عرب / قد برافراشت و با عرض ادب / گفت:
صدبار اگر کشته شوم / در یم خون خود آغشته شوم / به حقیقت قسم و بر
جانم / نکشم دست و دل از دامانت.

شاعر در پایان این مثنوی، جنگ را تکرار واقعه عاشورا می‌داند و با این بیت به کلام خویش خاتمه می‌دهد:

خلق ایران همه ای پیر خمین / مسلم جان به کفاند و تو حسین. (ده بزرگی، ۱۳۶۷: ۱۱۳-۱۰۷)

۶.۴. زینب، اسطوره پایداری و مقاومت

در حماسه حسینی، آن کسی که بیش از همه این پرتو حسینی بر روح مقدس او تابید، خواهر بزرگوارش زینب(س) بود. (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۱) «سید الشهداء، اصحاب او و اهل بیت او آموختند، تکلیف را، فداکاری در میدان و تبلیغات در خارج از میدان را. همان مقدار که فداکاری حضرت، ارزش پیش خدای تبارک و تعالی دارد و در پیشبرد نهضت حسین(ع) کمک کرده است، خطبه های حضرت سجاد و زینب هم، به همان مقدار یا فریب آن مقدار، تأثیر داشته است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۹) این رفتار حماسی، صبر و شکوه زینبی، در شعر انقلاب اسلامی انعکاس وسیعی دارد:

با زمزمه سرود یارب رفتند / چون تیر شهاب در دل شب رفتند / تا
زنده شود رسالت خون حسین / با نام شکوهمند زینب رفتند. (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۴۷)

ما قصه آزادگی با خون نوشتیم / این داستان با شیوه مجنون نوشتیم /
زینب شدید و جامه دلت دریدیم / سلمان صفت بر قلّه عزت رسیدیم .
(شاهرخی و کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۱۳)

۷- جلوه های عرفانی قیام حسینی در شعر انقلاب اسلامی

علی(ع)، عارف را این گونه معرفی می‌کند: «العارفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا وَ نَزَّهَهَا عَنْ كُلِّ مَا يُبْعِدُهَا وَ يُوْبِقُهَا» (عارف کسی است که حقیقت خودش را

بشناسد و آن را آزاد کند و از هرچه که او را از حق دور می‌کند و هلاک می‌گرداند، تنزیه و تطهیر نماید. (غررالحکم، ۴۸/۲) بنابراین، عرفانی که در کلام علی (ع) است، «عبارت است از خود شناسی، آشنا شدن به قدر و منزلت خویش، خود را ارزان نفروختن و این خود شناسی، مقدمه خداشناسی است: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ (هر کس خودش را بشناسد، خدایش را شناخته است.) (مجلسی، ج ۲، ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ۳۲/۲) لذا در بلندای بیان آن حضرت، خدا به عنوان «غایه آمال العارفين» مطرح است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۹۰)

۱.۷. عشق به خدا

عشق، آن هم عشق به پروردگار عالمیان، گرچه از حد توصیف و تعریف بیرون است، در وصف آن گفته‌اند: «عشق، آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد.» (سجادی، ۱۳۸۱: ۵۸۰) محبت و عشق به پروردگار، آتشی است که به هرچه برسد، آن را می‌سوزاند، انوار فروزانی است که به هر چیز بتابد، روشن و منورش می‌گرداند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۳۷) امام حسین (ع)، عاشق حقیقی خداوند بود و لذت محبت خدا در کامش، چون شهدی گوارا بود؛ شهدی که هر کس ذره‌ای از آن چشید، دل به او سپرد و از دیگران چشم پوشید:

«الهی! مَنْ ذَا الَّذِي ذاقَ حَلَاوَةَ مُحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا (خدایا کیست که حلاوت محبت تو را چشیده باشد و از آن بدلی خواهد؟) (همان: ۲۳۸)

به شرحه شرحه شدن بی‌بها نه باید رفت / به وصل دوست، به سر عاشقانه باید رفت / به نام حضرت حق، در ولای عاشورا / میان آتش و خون، بی‌بها نه باید رفت... / ز طواف خانه، به شوق طواف چشمانش / چنان حسین، به ره عاشقانه باید رفت. (زیادی، ۱۳۶۷: ۳۴)

بی‌هیچ شکی، آنچه امام حسین (ع) را به کربلا برد و باعث خلق حادثه «عاشورا» گردید، عشق او به خدای متعال بود. «عشقی که از حسین (ع)، عاشقی ساخت که جان پاک خود و همراهانش را در راه رضای محبوب هدیه کرد و از هر آنچه داشت، در راه خدا چشم پوشید. صفت «عاشق» را نزدیک به یک ربع قرن پیش از حادثه کربلا، علی (ع) برای شهدای کربلا به کار برد؛ آنجا که هنگام عبور از کربلا، به همراهانش فرمود: و «مصارع عشاق شهداء» (این جا قتلگاه

شهیدان عاشق است.) (مجلسی، ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ۲۹۵/۴۱) طبق این گفتار امیرمؤمنان، همه کسانی که در صحنه کارزار کربلا، در جبهه توحید پیکار می کردند و شمشیر ایمان و عرفان بر فرق عصیان و طغیان می کوبیدند، عاشق خداوند بودند و امام حسین (ع)، سردار سپاه عشق بود که درس عشق و عاشقی به پروردگار را به لشکر خود می آموخت و آیندگان نیز درس عاشقی را در مکتب آنها فرا گرفتند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۳۹)

شاهدان صحنه های دفاع مقدس و انقلاب اسلامی ایران، به این نکته اعتراف کرده اند که عشق و شور عاشورایی بود که باعث پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی شد. در سروده زیر از «ساعده باقری»، شاعر به زیبایی، عشق انقلابیون مسلمان را به عشق حسینی این گونه می سراید:

این سبک بالان که تا عرش جنون پر می کشند / آفتاب وصل را چون
صبح، در بر می کشند / از دم تیغ شهادت، باده جوی وصلت اند. / نیل اگر
گردد بلا، لاجرمه اش سر می کشند / هر مقام عشق را موقوف زخمی
ساختند / بی سران، در هفت شهر عاشقی سر می کشند... / فصل دیگر می گشایند
از کتاب کربلا / عشق را با جوهر خون نقش دیگر می کشند. (باقری و
دیگران، ۱۳۶۳: ۱۷۳)

۲.۷. نماز

یکی از مظاهر آشکار عرفان و از مصادیق اعلائی ذکر خدا، نماز است تا جایی که گاه واژه ذکر، به نماز معنا شده است. (سجادی، ۱۳۸۱: ۴۰۲) در حادثه عاشورا، نماز جلوه خاصی دارد. در وصف امام و یاران با وفایشان در شب عاشورا آمده است: «حسین (ع) و یارانش، آن شب را به صبح رساندند در حالی که مناجات می کردند و زمزمه ای مانند صدای زنبور داشتند. یا در رکوع بودند یا در سجده و یا ایستاده بودند یا نشسته و گفته اند: سجدیه و رفتار حضرت ابا عبدالله در کثرت نماز و سایر صفات نیکو چنین بوده است.» (سید بن طاووس، ۱۳۸۷: ۹۳) در بحبوحه جنگ، «ابو ثمامه عمرو بن عبدالله صائدی» نزد امام آمد و عرض کرد: اینک دوست دارم این نمازی را که اکنون وقت آن نزدیک شده، با شما بخوانم.

حسین (ع) سر برداشت و به او فرمود: از نماز یاد کردی؛ خدا تو را از نمازگزاران
ذاکر قرار دهد. آری اکنون اوّل وقت نماز است.» (ابومخنف، ۱۳۸۵: ۲۶۵)

این نماز که آخرین نماز عاشقانه امام حسین (ع) بود، سه خصوصیت داشت:
«جماعت، اول وقت بودن و علنی بودن». با آن که امام می توانست این نماز را به
صورت انفرادی، اندکی دیرتر و در خیمه بخواند، چنین نکرد و آن را با سه
خصوصیت ذکر شده به جا آورد. لذا در غالب زیارت های آن حضرت، «أشهّد
أنك قد أقمّت الصلاة»، به عنوان یکی از نقاط برجسته زندگی آن حضرت می شود.
(جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۴۵) ذکر خدا و نماز، یکی دیگر از جلوه های عرفانی
انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است که به شکل بارزی نمود دارد:

در کنار شطی از خون / جنون والا را / به تفسیر در خون خفتی / و
کاروان در رگان پیشانی ات / جوشید / و دلم ردای سرخ یاد تو را / پوشید /
و خورشید / قطره قطره خون تو را نوشید / معراج مردان را / قامت بستی /
به زخم حسین (ع) / در ظهر عاشورا / و از این روست / ای دوست / که
خورشید در هر غروب / به زخم ستاره گون شقیقه ات / اقتدا می کند / و هر
پگاه نام تو را / چونان سلام سرخ نمازش / ادا می کند. (حسینی، ۱۳۸۶: ۶۵)

۳. ۷. ۱. یثار و نثار

گذشتن از مال و جان و همه هستی و دارایی خود، از دیگر مظاهر عرفانی و
جلوه های معنوی عاشورا ست. در همان آغاز سفر، صحبت از بذل گرامی ترین
سرمایه انسانی، یعنی جان، در میان است. امام حسین (ع)، آمادگی برای جان
نثاری را شرط لازم برای همراهی با کاروان عاشورا بر می شمارد و خطاب به
همراهان خویش می فرماید: «مَنْ كَانَ فِينَا بِأَذْلًا مُهْجَتَهُ وَمُوطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ
فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا» (هر کس آماده نثار خون خود در راه ماست و جانش را در راه
دیدار خدا بر طبق اخلاص می نهد، با ما کوچ کند.) (سید بن طاووس، ۱۳۸۷: ۶۰)

آن مرغ که پر زند به بام و در دوست / خواهد که دهد سر به دم
خنجر دوست / این نکته نوشته اند بر دفتر عشق / سر، دوست ندارد آن که
دارد سر دوست. (امین پور، ۱۳۶۳: ۳۹)

جانبازی عاشقان الهی در صحنه عاشورا، به مجاهدان تاریخ شیوه عاشقی را آموخت و انقلابیون انقلاب اسلامی در روند پیروزی انقلاب و دفاع مقدس، شاگردان مدرسه عشق حسینی بودند که در بذل جان، به حسین (ع) اقتدا کردند. شاعران انقلاب اسلامی، به خوبی این پیوند را دریافته و به زیبایی به تصویر کشیده‌اند:

در معبد عشق، جان فدا باید کرد / یعنی به حسین اقتدا باید کرد / بی سر، به لقای یار باید رفتن / دینی است که این گونه، ادا باید کرد. (مصدق و دیگران، ۱۳۶۲: ۹۳)

۴. ۷. صبر، رضا و تسلیم

صبر در اصطلاح، «ترک شکایت از سختی بلا نزد غیر خداست. صابر کسی است که خود را با بلا چنان عجین کرده باشد که از آمدن بلا، باک ندارد.» (سجادی، ۱۳۸۱: ۵۲۱) طبق روایات دینی، بلا از آن دوستان خداست (البلاء للواء).

امام خمینی (ره) گوید: یکی از نتایج حریت و خروج از عبودیت نفس، صبر در بلیات و نوائب است و در تعریف این گونه صبر فرموده اند: «صبر، نگاهداری نفس است از بی تابی نزد مکروه. صبر، نگاه داری نفس است از شکایت بر جزع مستور. کمال الدین عبد الرزاق کاشانی در شرح منازل گوید: مراد شیخ که فرماید صبر، خودداری از شکایت است، شکایت به مخلوق است و الا شکایت به حق تعالی و اظهار جزع در درگاه قدس او، با صبر منافات ندارد؛ چنان که حضرت ایوب عرض شکوی به حق نمود: «أَنْتَى مَسْنَى الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (۴۱: ۳۸) با آن که حق تعالی او را مدح فرماید بقوله: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (۴۴: ۳۸) و حضرت یعقوب عرض می کند: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثْنِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ» (۸۵: ۱۲) با آن که او از صابران بود. بلکه ترک شکایت به سوی حق، اظهار تجلّد و ظهور به دعوی است.» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۶۱)

توصیه امام حسین (ع) به صبر، در جای جای حادثه عاشورا مشهود است. در شب عاشورا به اصحاب خویش فرمود: «صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَطْرَةٌ...» (ای بزرگ زادگان! شکیبایی کنید که مرگ نیست مگر پلی که شما را از رنج و سختی،

به باغ‌های پهناور و نعمت‌های جاودانی عبور می‌دهد.) (ابومخنف، ۱۳۸۵: ۲۰۷) جالب اینجاست که «حضرت، در آخرین لحظات نیز در مناجات خود می‌گوید: صَبْرًا عَلٰی قَضَائِكَ يَا رَبِّ... صَبْرًا عَلٰی حُكْمِكَ: پروردگارا بر قضا و حکم تو صبر می‌کنم.» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۵۵) رضا و تسلیم، مراتب پس از صبر هستند. در مرحله رضا، تحمل مشکلات و مصائب نه تنها ناگوار و تلخ نیست، بلکه لذت بخش است. «بدان که بنده از خدای راضی نتواند بود مگر پس از آن که خدای تعالی از وی راضی باشد زیرا که خدای گفت: رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ.» (۵: ۱۱۹) (قشیری، ۱۳۶۱: ۲۹۷)

در سروده زیر، شاعر از زبان جانبازی که دست و پایش را از دست داده است، سخن می‌گوید. او نه تنها شکوه و گلایه نمی‌کند بلکه آن را در پیروی از عاشورائیان و هدیه ای ناچیز در راه دین می‌داند:

هست لطف آشکار و رحمت پنهان دوست / آن چه در این راه پیدا کرده یا گم کرده ام / شاخ و برگ خویش را در پیشواز نوبهار / چون سپیداری در آغوش صبا گم کرده ام / از مغانی بود ناقابل به اسلام عزیز / آن چه مشتاقانه در راه خدا گم کرده ام ... / برگ برگش با حدیث کربلا آغشته است / دفتر عمری که در کوی وفا گم کرده ام. (شاهرخی و کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۸۳)

زینب (س) نیز در وصف شهید کربلا عاشقانه می‌گوید: «الهي! تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ» (خدایا این به خاک و خون پییده را از ما قبول کن). قزوه، شاعر معاصر، نیز همین مضمون را به زیبایی این گونه سروده است؛

آشفته کن ای غم دل طوفانی ما را / انکار کن ای کفر، مسلمانی ما را / شوریده سران صف عشقیم، مگر تیغ / مرهم بنهد زخم پریشانی ما را... / از کرب و بلا با عطش زخم رسیدیم / یارب! بپذیر این هم قربانی ما را. (قزوه، ۱۳۸۷: ۱۶)

۸ - پیوند حماسه و عرفان در عاشورا

تأمل در آن چه پیش از این گفته شد، ما را متوجه رابطه میان «حماسه» و «عرفان» می‌کند. در بدو امر شاید این گونه به نظر برسد که میان عرفان و حماسه

سنخیتی وجود ندارد و این دو به سبب این که هر کدام، روحیه‌ای خاص را می‌طلبند، دو مقوله کاملاً جدا از هم هستند. حماسه با شدت، صلابت، خشونت و جنگاوری ارتباط دارد و عرفان ملازم آرامش، سکون، ذکر، مدارا، نرم دلی و... است اما با تأمل در مفهوم حماسه و عرفان، متوجه وجود هماهنگی و پیوندهایی میان این دو می‌شویم. عرفان و حماسه هر یک، فضیلتی از فضایل و کمالات اخلاقی است و تضاد و تناقضی بین این دو فضیلت نیست. بدین ترتیب عارف راستین، حتماً اهل حماسه، سلطه ناپذیری، مقاومت در برابر گردن کشی و ستم طغیانگران است و از آن طرف، مدافع جنگجو، حتماً اهل عرفان خواهد بود چون جنگیدن برای حفظ دین، بدون عرفان و معنویت امکان ندارد، «چنان که عرفان کامل خدا و اسمای حُسنای او، بدون تولد و تبراً- که جنگ و حماسه یکی از مصادیق بارز تبراست- ممکن نیست؛ از این جهت، عرفان ناب نه تنها با جنگ و دفاع ناسازگاری ندارد بلکه دفاع و حماسه مقدس را لازم دارد. مدعی عرفان اگر بگوید من اهل جنگ و دفاع نیستم، خود را از معارف منزوی کرده نه از دنیا. از این رو اگر عارفی سلطه پذیر شد و طغیان سرکشان را امضا کرد، عرفان او دکان است نه عرفان و اگر جنگ جویی اهل معرفت نبود، سلحشوری اش تهور است نه شجاعت و حماسه مقدس.» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۵۲)

دلی که به نور توحید ناب و معرفت خالص روشن شد، سرمایه محبت را به ارمغان می‌آورد و این محبت، عارف را آرام نمی‌گذارد مگر این که هر آنچه را دارد، در راه او نثار کند و به وصال او برسد. اینجاست که مسئله «مرگ» و پایان یافتن زندگی دنیوی برای عارف، نه تنها باعث دلهره و وحشت نیست بلکه بشارتی است که خود به سوی آن می‌شتابد و از آن استقبال می‌کند زیرا آن را وسیله انتقال روح ناآرام خویش به سمت محبوب می‌بیند و با رهایی از زندان دنیاست که به آزادی می‌رسد و می‌تواند نظر به وجه الله کند. این نکته، یعنی نگاه عارف به مرگ، موجب خلق حماسه‌هایی ماندگار می‌شود. اگر بار دیگر با این نگاه به حادثه عاشورا بنگریم، این عرفان حماسی را در جملات و رفتار حضرت سید الشهداء و یارانشان ملاحظه خواهیم کرد:

۱. در آستانه عزیمت به عراق، امام حسین (ع) در خطبه خویش، از مرگ به عنوان «گردن بندی بر گردن دختر جوان» یاد کردند و در ادامه فرمودند: «چه بسیار مشتاق دیدار پیشینیان خویشم، هم چون اشتیاق یعقوب به یوسف.» (ابومخنف، ۱۳۸۵: ۱۱۷)

۲. از حضرت علی بن حسین (ع) روایت شده است که فرمود: «چون کار بر امام حسین (ع) سخت شد، دیدند که امام و گروهی از خواص یاران او، رنگ‌هایشان برافروخته تر و جوارحشان آرام تر و قلب‌هایشان مطمئن تر می‌گردید. در این موقع، امام فرمودند: ای بزرگ زادگان! شکیبایی کنید که مرگ نیست مگر پلی که شما را از رنج و سختی به باغ‌های پهناور و نعمت‌های جاودانی عبور می‌دهد... ولی مرگ برای دشمنان شما، مانند کسی است که از قصری به زندان و شکنجه رود. همانا پدرم از رسول خدا برایم نقل نمود که دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل مؤمنان است به بهشت‌هایشان و پل کافران است به سوی دوزخشان.» (همان: ۲۰۷)

از نگاه حضرت زینب (س) نیز مرگ و کشته شدن در راه دوست، جز زیبایی چیز دیگری نیست. او در مجلس یزید در شام، خطاب به یزیدیان می‌گوید: مارأیتُ أَلَا جَمِیلاً (من جز زیبایی چیزی ندیدم). از همین منظر است که شیخ الرئیس بوعلی سینا. در نمط نهم از «الاشارات و تنبیهات»، در این باره می‌نویسد:

«العارفُ شُجَاعٌ وَ كَيْفَ لَا وَ هُوَ بِمَعزَلٍ عَنِ تَقِيَةِ الْمَوْتِ وَ جَوَادٌ وَ كَيْفَ لَا وَ هُوَ بِمَعزَلٍ عَنِ مَحَبَّةِ الْبَاطِلِ وَ صَفَاحٌ لِلذُّنُوبِ وَ كَيْفَ لَا وَ نَفْسُهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ تُخْرِجَهَا ذَلَّةٌ بَسْرٌ وَ نَسَاءٌ لِلْإِحْقَاءِ وَ كَيْفَ لَا وَ ذُكْرُهُ مَشغُولٌ بِالْحَقِّ (عارف دلیر است، و چگونه [دلیر] نباشد و حال آن که او از مرگ نمی‌هراسد؟ عارف بخشنده است و چگونه او بخشنده نباشد که او از محبت باطل و نعیم دنیا به دور است. او از گناهان در می‌گذرد و چگونه در نگذرد که او بزرگ‌تر از آن است که ذلت و خواری بشری او را از جای به در برد.) (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۷۵)

۹ - پیوند حماسه و عرفان در شعر انقلاب اسلامی

فرهنگ ارزشمند و غنی عاشورا، سهم بسزایی در مقاومت رزمندگان ایران اسلامی در پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم آن داشت. یکی از پژوهندگان در

حوزه «حماسه عرفانی» می‌گوید: «آیا نمی‌توان حادثه‌ای سترگ و موضوعی پراهمیت، چون سفر روحانی بندگان بزرگ به بلندای آسمان معنویت و سیر عبادی به سوی حضرت معبود از خاک به افلاک را به زبان و سبک حماسی بیان کرد؟ آیا شاعر حق ندارد برای چنین امر خطیری، قالب ادبی حماسه را برگزیند؟ همچنان که بزرگانی چون عطّار در سرودن منطق الطّیر چنین کرده‌اند؟ البته مرد خدا از روحیه شجاعانه‌ای برخوردار است که جز در برابر خداوند یکتا به هیچ چیز و کسی تسلیم نمی‌شود و در برابر آنان سر فرود نمی‌آورد و شجاعت را به پایه‌ای می‌رساند که حتی بر روی نیمه تاریک و اهریمنی خویش پای می‌نهد و با سلاح ورع و تقوا با آن می‌ستیزد و غالباً بر آن غالب می‌شود. علاوه بر آن، چنان که از کتاب‌های عرفان برمی‌آید، بیشتر اهل باطن، از نیروی جسمانی فوق العاده هم برخوردار بوده‌اند.» (قبادی، ۱۳۸۱: ۴)

شاید بتوان به جرأت گفت که موقعیت انقلاب و به ویژه جنگ که تجلی پیوند میان عرفان و حماسه بود، نقش مهمی در رواج «غزل - حماسه» و یا همان غزل حماسی داشته است. قالبی که پیش از این، عمدتاً محمل سرودن عاشقانه‌ها و عارفانه‌های شاعران فارسی زبان بوده است. در میان این شاعران، قیصر امین‌پور خوش درخشید و بجاست از او در این جا یاد کنیم:

ما دشمن آه و آوخ و افسوسیم / با شوق، لبان مرگ را می‌بوسیم/
دریا دریا اگر زما برگیرند / کم می‌نشویم از آن که اقیانوسیم. (امین‌پور،
۱۳۷۴: ۹۷۰)

و یا:

پیراهنی از شتاب خواهیم پوشید / دیدار تو را به شوق خواهیم کوشید/
گر آتش صد هزار دوزخ باشی / ای مرگ، تو را چو آب خواهیم نوشید.
(همان: ۵۹)

۱۰ - نتیجه

حادثه شگرف انقلاب اسلامی و جنگ، در همه زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، اثرات بسیار عمیقی بر جا گذاشت. در این

میان، حوزه ادبیات و به ویژه شعر، تحولات عمیقی پذیرفت و هم به لحاظ فرم و هم به لحاظ مضمون متحول شد. البته بعد از گذشت سی و دو سال از ظهور و تداوم انقلاب، بسیار زود است که از تمامی ابعاد این تأثیر سخن بگوییم اما آنچه مسلم است اینکه به لحاظ مضمون، ادبیات مدرن، تحت تأثیر آموزه‌های دینی قرار گرفت. در این میان، حادثه عاشورا و شخصیت برجسته امام حسین(ع) که آمیزه‌ای شگرف از حماسه و عرفان است، بیشترین تأثیر را در حوزه ادبیات داشته و دارد. در مقاله حاضر، از این ویژگی‌ها در حوزه حماسه و عرفان سخن گفته شده و شاعرانی که در این دو زمینه، با بهره‌گیری از قیام خونین کربلا سروده‌های خود را سروده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند؛ بنابراین، باید اذعان کرد که در عرصه مضامین انسانی و الهی شعر، هیچ دوره‌ای به غنای ادبیات انقلاب اسلامی نمی‌رسد اما به لحاظ فرم و رعایت ساختار شکلی، ادبیات دفاع مقدس البته راهی بس طولانی پیش رو دارد که امید است با پرورش شاعران جوان در این زمینه، شاهد نوآوری‌های ارزنده‌ای باشیم.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ابراهیمی و دیگران، ۱۳۶۶، **گل واژه عشق**، اراک: اداره کل ارشاد اسلامی استان مرکزی.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۳، **اشارات و تنبیهات**، ترجمه دکتر حسن ملکشاهی سروش، تهران: ابن سینا.
۴. ابومخنف، لوط بن یحیی، ۱۳۸۵، **مقتل حسین (ع) ابومخنف (وقفه الطنف)**، ترجمه علی محمد موسوی جزایری، قم: انتشارات امام المنتظر.
۵. امین پور، قیصر، ۱۳۶۳، **در کوچه آفتاب**، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۶.، ۱۳۷۴، **تنفس صبح**، چاپ دوم، تهران: سروش.
۷. امین پور و دیگران، ۱۳۶۱، **شعر سوره (جنگ چهارم)**، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. باره، آنتوان، ۱۳۸۱، **امام حسین (ع) در اندیشه مسیحیت**، ترجمه فرامرز میرزایی و علی باقر طاهر نیا، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا و دانشگاه لرستان.

۹. باقری، ساعد، ۱۳۶۵، **نجوای جنون**، تهران: برگ.
۱۰. باقری و دیگران، ۱۳۶۳، **شعر سوده (جنگ ششم)**، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، **حماسه و عرفان**، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. حجازی، سید علی رضا، ۱۳۸۶، **سیر تاریخی شعر شیعه در حماسه عاشورا**، فصل نامه شیعه شناسی، سال پنجم، شماره ۲۰.
۱۳. حسن لی، کاووس و غلام رضا، ۱۳۸۶-۱۳۸۵، **تاریخچه شعر عاشورایی از اول قرن چهارم تا پایان قرن نهم**، فصل نامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س) تهران، سال شانزدهم و هفدهم، شماره ۶۱ و ۶۲.
۱۴. حسینی، حسن، ۱۳۸۶، **همصدا با حلق اسماعیل**، چاپ سوم، تهران: سوره مهر.
۱۵. خمینی، روح الله، ۱۳۷۹، **شرح چهل حدیث**، چاپ بیست و دوم، تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۶.، ۱۳۷۸، **صحیفه انقلاب**، چاپ سوم، تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۷. ده بزرگی، احد، ۱۳۶۷، **در آینه شقایق**، تهران: انتشارات برگ.
۱۸. روزبه، محمد رضا، ۱۳۸۰، **شرح و تحلیل شعر نو معاصر ایران (پایان نامه مقطع دکتری)** تهران.
۱۹. زبیدی، عزیز الله، ۱۳۶۷، **مشق نور**، تهران: برگ.
۲۰. سزواری، حمید، ۱۳۷۳، **کاروان سپید**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۱. سجادی، سید جعفر، ۱۳۸۱، **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، چاپ ششم، تهران: طهوری.
۲۲. سهرابی نژاد، محمد رضا، ۱۳۶۹، **اشارات اشک**، تهران: برگ.
۲۳. سید بن طاووس، ۱۳۸۷، **لهوف علی قتلی الطفوف**، ترجمه محمد رضا مجیری، قم: بقیه الله.
۲۴. شاهرخی، محمود، ۱۳۷۰، **در غبار کاروان**، تهران: کیهان.
۲۵. شاهرخی، محمود و عباس مشفق کاشانی، ۱۳۶۷، **مجموعه شعر جنگ**، تهران: امیر کبیر.
۲۶. شریف پور، عنایت الله و نرگس موحدی، ۱۳۸۸، **پرسی مضامین عرفانی در شعر دفاع مقدس**، نشریه علمی پژوهشی ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره اول.

۲۷. صالحی، بهمن، ۱۳۸۷، **خنجر و گل سرخ**، تهران: فصل پنجم.
۲۸. قبادی، حسین علی، ۱۳۸۱، **حماسه عرفانی، یکی از انواع ادبی در ادبیات فارسی**، فصل نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید شماره اول.
۲۹. قزوه، علی رضا، ۱۳۸۷، **از نخلستان تا خیابان**، چاپ یازدهم، تهران: سوره مهر.
۳۰. قشیری، ابوالقاسم، ۱۳۶۱، **رساله قشیریه**، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
۳۱. مجلسی، محمداقبر، ۱۴۰۳/ ۱۹۸۳، **بحار الانوار**، بیروت: موسسه الوفا.
۳۲. مردانی، نصرالله، ۱۳۷۷، **شهیدان شاعر**، تهران: نشر شاهد.
۳۳. مصدق، امیرعلی و دیگران، ۱۳۶۲، **شعر سوره (جنگ پنجم)**، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، **حماسه حسینی**، چاپ چهل و پنجم، تهران: صدرا.

Archive of SID